

جایگاه ضرب المثل در گویش نهاوندی (۱۱)

از: کرم خدا امینیان

۲۲۶- کارت بیار، گوشت بؤر. کارد بیار و گوشت جدا کن.

یعنی تصمیم نهایی را بگیر و هر کاری می خواهی بکن، من باکی ندارم. معروف است که مردی در برابر وامی که گرفته بود، بخشی از گوشت ران خود را رهن کرده بود. در نتیجه هر بار طلبکار برای وصول طلب خود مراجعه می کرد، از بدهکار این پاسخ را می شنید: «من پول ندارم. کارد را بیار و گوشت بئر!»

۲۲۷- کار کن، کارتک، ایواره بیا شام بک! تو که کار کرده ای و تو که کار نکرده ای

هر دو عصر بیا بید شام بخورید! *مشکله مان از مطالعات فرهنگی*
این ضرب المثل وقتی به کار می رود که حساب و کتابی در کار نباشد و بین شخص فعال و غیر فعال فرقی نگذارند. ادامه ی چنین وضعی در جامعه نشانه ی تبعیض، فساد و تباهی است.

۲۲۸- کرد کاری، که ننا یاد کاری! کاری کرد، که جای ذکر خیری برای خود باقی

نگذاشت!

یعنی چنان بی‌آبرویی کرد و چنان هتاک و بی‌پروا سخن گفت ، که از این پس کسی نام او را به نیکی و خیر یاد نخواهد کرد.
باری چو فسانه می‌شوی ای بخرد
افسانه‌ی نیک شو، نه افسانه‌ی بد

۲۷۹- کوریز (کهریز) پُشتک ناخت! کاریز پُشتک انداخت!

ضرب‌المثل در تقبیح آروغ زدن در جمع است. فرو ریختن کاریز [قات] معمولاً با سروصدا توأم است. وقتی کسی پس از صرف غذا آروغ می‌زند چنین حادثه‌ای را تداعی می‌کند. از این رو سایرین به شوخی می‌گویند: «کوریز پُشتک ناخت!» و بعضی دیگر می‌گویند: یا صاحب صبر!

۲۸۰- کسی که مالی بخره ، سالی تنگشه ، کسی که مالی بفروشه ، سالی خوشه!
خریدار (زمین ، خانه ، مرکب و ...) ، هرچند ممکن است مدتی در مضیقه‌ی مالی بماند، ولی در نهایت مالک می‌شود. اما فروشنده با وجه نقدی که به‌دست می‌آورد چند صباحی بریز و پاش می‌کند ولی آخر سر صاحب چیزی نخواهد شد. ضرب‌المثل مردم را به سرمایه‌گذاری دراز مدت تشویق می‌کند، هرچند با تحمل مشکلات همراه باشد و از خوش گذرانی‌های کوتاه مدت بر حذر می‌دارد.

۲۸۱- کلیت او آمار افتادس یزید! کلید آب‌انبار به دست یزید افتاد!

مراد این است که آدمی خبیث و بدسرشت کار را به دست گرفته و از این پس خیر و بهره‌ای نصیب دیگران نمی‌شود.

مهر حاجت به نزدیک تَرُش روی
که از خوی بدش فرسوده گردی
اگر گویی غم دل ، با کسی گوی
که از رویش به نقد آسوده گردی

۲۸۲- که اُخوت نی ، که دوئم اُخوت نی؟! کاه از خودت نیست ، آیا کاهدان هم از خودت نیست؟!

مخاطب ضرب‌المثل کسی است که وقتی به خوردنی مفت می‌رسد زیاده روی می‌کند . از این رو به وی یادآور می‌شود درست است که فرصتی دست داده و تا بخواهی خوردنی و نوشیدنی هست، اما لحظه‌ای هم به محدودیت معده‌ی خود فکر کن و گرنه سلامتی‌ات به خطر می‌افتد. به کار بردن «کاه» به جای «خوراکی» و «کاهدان» به جای «معده» ، هر چه بیش تر قبح مفت‌خوری و زیاده‌خواری را آشکار می‌سازد.

۲۸۳- کینش نام جوالش ! پیمانہ او را در جوالش گذاشتم!

یعنی : سخنانی به او گفتم و درباره‌اش کاری کردم که سزاوار و لایق آن بود. یا به قول امروزی‌ها : روی او را کم کردم! یا : حالش را گرفتم ! و یا : او را سرچایش نشاندم! گذاردن پیمانہ (کیل) در جوال، یادآور داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش در سوره‌ای به همین نام در قرآن مجید است.

۲۸۴- گردکُ خونہی قاضی بسیارہ ، اما شماره دارہ! گردو در خانہی قاضی زیاد است، اما شماره دارد!

چرا گردو در خانہی قاضی زیاد است؟ یک معنی این است که کالاهای مورد نزاع یا غصبی و یا امانتی اشخاص (مانند گردو و ..) نزد قاضی فراوان است، اما حساب و کتاب دارد و طبق قانون شرع به صاحب اصلی‌اش بر می‌گردد.

معنی دیگر این است که در خانہی قاضی برخورد و شکایت و سروصدا زیاد است. اما بالاخره حق به‌حق‌دار می‌رسد . به این تعبیر «گردو» به معنی برخورد و مرافعه آمده‌است. چنان‌که فال‌گیرهای سابق به مشتریان خود می‌گفتند: تو گردکان طالعی . یعنی در زندگی‌ات دعوا و مرافعه و بگو مگو زیاد است.

در نیاوند، این مثل را گاهی در حق کسی می‌گفتند که به طور جدی حافظ و امانت‌دار سپرده‌ها نبود و اسراف و تبذیر می‌کرد.

۲۸۵- **گَرْدَنَه بَزَا وَ مَرُوْت** . گردنه را بزَن ، اما با جوان مردی .

یعنی حتی اگر قرار است دزد گردنه گیر هم باشی، لااقل جوان مرد و عیار پیشه و بامروّت باش و در بین طعمه‌هایت زن‌ها ، بچه‌ها ، امانت‌دارها و متوسط‌ها با بقیه فرق داشته باشن. نه آن‌که همگان را هم سطح انگاری و همه چیز را از آن خود بشماری و خلق‌الله را - هر که باشد- سرکیسه کنی و به قول نکته‌دانان : شکار خانگی بزنی.

۲۸۶- **مَرُوْشِ خُوْرَنِ پَلُوْن** . گرز فلانی فراخور پهلوان است .

این مثل اطمینان می‌دهد که بین دو کس یا دو چیز تناسب و تعادل هست. اصولاً یکی از زیبایی‌های خلقت و طبیعت در همه موجودات وجود تناسب و تعادل است. این اصل در همه شاخه‌های هنر ، نیز نقش اساسی دارد.

هم‌چنین در باره‌ی کسی گفته می‌شود که مجهز است و قدرت مقابله با حریف را دارد.

۲۸۷- **مَرُوْه‌ی کور رنگ نُونِشَه نَمِیْنَه !** [حتی] گربه‌ی کور ، رنگ نان او [خسیس] را نمی‌بیند!

این ضرب‌المثل در تقیح کسی است که در نهایت خست و بخل به سر می‌برد. یعنی فلانی خیلی خسیس و خشک دست است. گفتنی است آوردن صفت «کور» برای «گربه» از باب مبالغه است برای بیان سودجویی بیش از حد خسیس.

۲۸۸- **مَرُوْه که بی سرچوبی ، چوپینه می‌کنه آشپزخونه !** وقتی گربه سردسته‌ی گروه رقص [چوبی] شد ، رقص را به طرف آشپزخانه می‌کشد!

وقتی شخص آزمند و طماع و افزون طلب سرپرست کاری شد، آن را در جهت منافع شخصی خود سوق می‌دهد و به نفع دیگران توجهی ندارد.

۲۸۹- گفتین: خرس و کُ تَرْمَفی نَبِه، گُف: هر چی اَو دُم بُرْسَه بوی میا! گفتند: خرس در کوه تخمی گذاشته است. گفت: از آن دم‌بریده هر چه بگویی بر می‌آید! چنین اشخاص غدار و مکاری مرتکب هر کاری می‌شوند. و حال آن‌که، این شخص صالح و درستکار است که هر کاری را با مطالعه و ملاحظه انجام می‌دهد و دیگران هم از او چنین انتظاری دارند.

۲۹۰- سِیلِ عروسه آخسورُ میارن! خمیره و خلق و خوی عروس را از خانواده‌ی شوهر می‌گیرند!

ضرب‌المثل ناظر به این است که خلق و خو و عواطف و احساسات عروس، مطلوب والدین و خانواده‌ی شوهر است. اگر غیر این بود به خواستگاری وی نمی‌رفتند و او را به جمع خود نمی‌پذیرفتند و با او خویشاوند نمی‌شدند. پس اگر بعدها بین دو خانواده اختلافاتی بروز می‌کند سبب آن‌ها را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. بنابراین منظور از گِل و سرشت عروس، خصلت‌های عاطفی و احساسی او است نه زشت یا زیبا بودن ظاهر او.

۲۹۱- گُنبِلیم اِفْتیه مینِ گُنِلا! کوتوله‌ام افتاده است توی کوتوله‌ها!

مادری که بچه‌ی نوپایش با بچه‌های دیگر بازی می‌کند به رسم شکرگزاری و از روی شادی این جمله را می‌گوید. «گنل» در گویش نهاوندی به هر چیز گرد و گلوله‌شده می‌گویند. مانند گنل خمیر (= گلوله‌ی خمیر)، گنل مو (= گلوله‌ای از مو) و ... از بچه‌ی کوچک و کوچولو در این ضرب‌المثل به «گنل» تعبیر شده‌است.

۲۹۲- گوساله‌ی غَریو مَکَنه جا! [فلانی با عجله و به قصد سرقت] گوساله‌ی غریب را جا می‌دهد و پنهان می‌کند!

به کسی که در موقع خوردن غذا لقمه‌های درشت بر می‌دارد و با شتاب تمام آن را می‌بلعد، می‌گویند: «گوساله‌ی غریبه جا می‌کند». تعبیر دیگر از ضرب‌المثل مذکور این است که این نوع غذا را تاکنون نخورده و برای معده‌ی او غریب و ناشناس است. «جا کردن» در گویش نهایندی به معنی جا دادن و مستقر کردن مرغ یا دام در لانه یا طویله است.

۲۹۳- گوشت بُز نخوردم. والِ و المِه، ار گوشت بُز بخورم، وای و حالِمَه!
«وال وال» به معنی نالیدن از درد است. به صدای گاو و گوسفند هم اطلاق می‌شود. یعنی گوشت بز نخورده‌ام و از درد ناله می‌کنم، وای به حالم اگر گوشت بز می‌خوردم! مردم قدیم معتقد بودند گوشت بز نزله انگیز و موجب بروز سردرد و چشم درد می‌شود. مراد از ضرب‌المثل این است که می‌گوید: من که جرم و گناه نکرده‌ام، دچار کیفر و بازخواست شده‌ام. وای به حالم اگر مرتکب گناه نیز می‌شدم. بدیهی است که گاهی علل و موجباتی پیش می‌آید که کسی گرفتار عقوبت خطای ناکرده می‌شود.

۲۹۴- گوشته باینس آ گِو بُوری. گوشت را باید از گاو بی‌ری.
منظور این است که از کسی باید انتظار برخورداری داشت که توانمند و متمکن باشد و گرنه چنان است که سعدی فرمود: «از پای تشنه چه سیر آید و از دست گرسنه چه خیر!؟»

۲۹۵- گِو مُرد، واره بُوس! گاو مرد، نوبت شیر قطع شد!
این عبارت وقتی مصداق پیدا می‌کند که مثلاً بزرگ‌خاندانی فوت می‌کند و از اثر آن پای بسیاری از رفت و آمدها به خانه‌ی او قطع شود. مسلم است که بهره و ثمره از

«اصل» حاصل می‌شود و همین که «اصل» از میان رفت فروع و نتایج آن نیز از میان می‌روند.

«واره» نوعی همکاری و تعاون در روستاها بوده به این صورت که شیر گاو و گوسفند فرد فرد روستائیان در یک روز معین به خانواده‌ی مثلاً «الف» داده می‌شود تا تمام شیر را برای خودش جهت تبدیل به مشتقات آن مورد استفاده قرار دهد. به همین ترتیب روز دیگر کل شیرها به خانواده‌ی «ب» و روز بعد به خانواده‌ی «پ» داده می‌شود و این نظام «وارگی» هم چنان ادامه پیدا می‌کند. در نتیجه همه‌ی خانواده‌ها از فرصت یک روزه‌ی خود بیش‌ترین بهره‌و سود را می‌برند. در صورتی که اگر شیر هر روستایی برای خودش بود از چنین بازدهی کلان و اساسی محروم می‌شد.

۲۹۶- **گَوِ هُوَلَهْ كُ، دُونِشَه نِمُوْتَن!** گاوی را که برای کوبیدن خرمن به کار می‌گیرند، دهانش را نمی‌بندند! (به این منظور که گه‌گاه از غله‌ای که زیر پایش هست تغذیه کند).

پیام ضرب‌المثل این است که اگر کسی صادقانه کار می‌کند و زحمت پدید آوردن چیزی را می‌کشد، به طور طبیعی حق دارد به حد متعارف از محصول تلاش خود بهره‌مند شود و عکس آن نه عادلانه است و نه معقول.

۲۹۷- **گیا، روش سیاهه، سفره‌ش پُره!** روی گدا سیاه اما سفره‌اش پُر است!

ضرب‌المثل در تقبیح گدایی کردن است. زیرا این عمل شخصیت و مناعت طبع آدمی را ضایع می‌کند و موجب شرمساری و روسیاهی وی می‌شود. هرچند به ظاهر سفره‌ی پر و متنوعی نصیب گدا می‌کند.

علی‌علیه‌السلام فرموده‌اند: در ازای آن‌چه با طلب و درخواست از دیگران به دست می‌آوری، منش و شخصیت خود را برای همیشه از دست خواهی داد.

۲۹۸- **گیا و گیا ، رحمت خدا . گدا به گدا [رحم کند، تا] ، رحمت خدا [شامل هر دو شود.]**

همت باید چنان باشد که فرد محروم با طیب خاطر به محروم‌تر از خود کمک کند و در عوض همه به رحمت و اسعه‌ی الهی امیدوار باشند. در جامعه‌ی ما افرادی با این خوی و خصلت هستند، هر چند گم نام و ناشناس‌اند.

۲۹۹- **گیجن دیرا مین چشم قریخوره ، پیشه‌زا جلوم را نره ! [راضی هستم] پاشنه‌ی در ، داخل چشم بچرخد، اما بچه‌ی شوهرم - که از زن دیگر است - مقابلم راه نرود!**

تضاد بین این دو ، گذشته‌ای به درازی عمر و زندگانی بشریت دارد. در نتیجه فرزند، زن پدر را قبول نداشته است چون او را غصب‌کننده‌ی جای مادر خود می‌دانسته و زن پدر فرزند شوهر را دوست نداشته چون فکر می‌کرده شوهر بخشی از محبت خود را در حق آن فرزند اعمال می‌کند.

قطعاً با انجام اقداماتی فرهنگی و تربیتی می‌توان این سوء تفاهم را که یکی از مشکلات اجتماعی است و مفاسد و خطرات بسیاری از آن پدید آمده و می‌آید به حداقل رساند .

ناگفته نماند که در جامعه‌ی قدیم و جدید ما نامادرائی بوده و هستند که به این تضاد دامن زده‌اند و حتی‌المقدور بین فرزندان خود و دیگری رفتار مشابهی داشته‌اند.

۳۰۰- **گیه گسنه ن خو مینه ، لنگ بی تمو ، تمو! گرسنه نان به خواب می‌بیند و برهنه تنبان!**

معمولاً آرزوهای برآورده نشده و سرکوب شده‌ی آدمی در حین خواب فرصت خودنمایی پیدا می‌کند.

هر که نقش خویش می‌بیند به خواب برزگر باران و گازر آفتاب!

و مشابه این ضرب‌المثل فارسی است که می‌گوید:

شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی قَب قَب خورد ، گه دانه دانه